

## نقدی بر گفتگوی

# آقای دکتر کاظم ودیعی

امیر فیض - حقوقدان

اخیرا گفتاری از آقای دکتر ودیعی پخش گردیده که بمناسبت موقعیت ایشان که وزارت و استادی دانشگاه و معلمی ولیعهد وقت (بنابر اعلام آقای ناصر امینی) بوده اند حائز نقد و تحلیل است. طرف گفتار ویابهنتر است گفته شود سوال کننده، آقای ناصر امینی است.

این تحریر تنها نقد برخی سوالات و جوابها را دربرمیگیرد و علاقمندان به کل گفتگو میتوانند به سایت جاوید ایران رجوع فرمایند.<sup>۱</sup>

سوال- دبیرخانه شهرداری ایران با حذف آرم سلطنتی، ایشان را رضاپهلوی معرفی کرده است به نظر شما اطلاق عنوان رضاپهلوی برای فرزند برومند محمد رضاشاه فقید و حذف آرم سلطنتی از نامه ها که در حقیقت نشانه (هویت) خانواده است به این معنا نیست که ایشان مسئولیت وراثت تاج و تخت پادشاهی ایران را از خود سلب مینمایند..... متأسف هستیم که فرزند اعلیحضرت فقید به چه دلیل موقعیت شناخته شده خود را به جهت کدام (ملاحظه سیاسی) به یک سونهاده اند؟ مائیشان را شاهزاده میشناسیم نه آقای رضاپهلوی

پاسخ آقای دکتر ودیعی

عنوان شاهزاده و ولایت عهد (کلید است) کلید یک بسیج، بسیاری از نیروهای مردمی به علت اینکه کسی در میدان نیست خفته و آرامیده اند، ایشان مسئولیت این خفتگی را باید بر عهده بگیرد.....

محمد رضاپهلوی هرگز استعفاناد ولیعهد ایران نیز در قاهره همانطور که عرض کردم مسئولیت بزرگ را بر عهده گرفت و کتاب شهبانو حاوی این سند مهم است این واقعه را نمیتوان از تاریخ زدود بعدها دیدیم که رفته رفته ایشان از عنوان رسمی خویش که ولیعهد ایران است تحاشی کردند و عنوانی بنام (فراسازمانی) برای خود انتخاب کردند.....

## بی احتیاطی در سوال

در سوال آقای ناصر امینی بی احتیاطی هانی دیده میشود که فکرمیکنم اگر اشاره و اصلاح نشود بمناسبت موقعیت آقای امینی و سابقه ممتد روزنامه نگاری ایشان آن بی احتیاطی ها بصورت یک ضابطه مورد استفاده و استناد قرار گیرد

نخست در باره آرم سلطنتی - آرم سلطنتی ایران مانند یک علامت و آرم تجاری و هویتی نیست که اگر آن استفاده نشد بتوان دلیلی باشد بر توقف و انحلال آن شخصیت حقوقی علائم در شخصیت های حقوقی نشانه فعال بودن آن شخصیت است و به همین دلیل است که هنگامیکه آن شخصیت حقوقی منحل و یا متوقف میشود حق استفاده از علامت از آن شخصیت سلب میگردد.

<sup>۱</sup> - <http://1400years.org/pdf&show/RezaPahlavi-KazemVadiiFeb10-2011.pdf>

آرم سلطنتی برخلاف آنچه که آقای امینی نوشته اند متعلق به خانواده پهلوی و حتی شخص پادشاه هم نیست و ارتباط دادن مشروعیت سلطنت به استفاده از آرم سلطنتی و برعکس آنهم برداشت قانونی و سنتی نیست آرم سلطنتی دربردارنده تاریخ و هویت ملی ایرانیان است سلطنت مشروعیت خودش را از آرم نمیگیرد که اگر استفاده نشد، پس مشروعیت سلطنت هم زائل شده است مشروعیت سلطنت است که تاج و تخت و آرم سلطنت را بوجود آورده است بنابراین استفاده از آن و یا عدم استفاده از آن به هیچوجه به معنای سلب مسئولیت های ناشیه از تصدی سلطنت نیست در قانون اساسی هم سلطنت ملزم به استفاده از آرم سلطنتی نشده است. آرم سلطنتی یک علامت اعتباری است و همانطور که ما بآدیدن یک مارک معروف به مصرف آن کالا اعتماد میکنیم آرم سلطنتی هم برای اطمینان مردم به توجه و انتساب نامه و یا حکم به مقام سلطنت است.

یک مثال موضوع راسبکتر میسازد یک رئیس پلیس شهر، لباس و کلاه و علامتش سبب مشروعیت و مسئولیت او نمیشود که اگر آن استفاده نکرد مسئولیت و سمتش از او زائل گردد.

مشروعیت سلطنت ریشه ای تاریخی و الهی بسیار قدیم لاقلاً ۲۵۰۰ ساله دارد در حالیکه آرم سلطنتی بسیار جوان و متغیر بوده است.

مقصود از این تصدیق این است که از اهمیت مشروعیت سلطنت غافل نگردیم و صرف عدم استفاده از آرم آنرا دلیل سلب مشروعیت و توقف سلطنت نگیریم.

سلطنت بنا بر یک روال و سنت تاریخی و نیز صراحت قانون اساسی مشروطیت به اعلیحضرت منتقل شده است و سوگند مقرر در متمم قانون اساسی ضمانتی است بسیار محکم و با اهمیت اینها بدان معنی است که اعلیحضرت نمیتواند مسئولیت سلطنت را از خودشان سلب بفرمایند.

شخص اعلیحضرت هم به این تاکید حقوقی و سنتی و قانونی سلطنت و مسئولیت خودشان واقفند که فرموده اند «مسئولیتی را که تاریخ بر عهده من گذاشته است نمیتوانم نادیده بگیرم»

### نتیجه این گفتگو

نه وجود طرح هنری برشت و اجرای آن و در معنی تحمیل حالت گروگان بودن به اعلیحضرت - نه ، عدم استفاده از آرم سلطنتی و عناوین قانونی سلطنت - نه، بیانات متضاد با سوگند سلطنت - نه بیمهری و حتی تحقیر و بی لطفی به سلطنت طلبان و همفکری و گرامی داشتن مخالفین سلطنت و دشمنان شناخته شده شاهنشاه ایران - نه ، تائید پاره کردن قانون اساسی توسط داریوش همایون - نه، بهانه های دموکراسی قبول لاتاری گذاشتن سلطنت، - نه رفرا ندیم سال ۱۳۵۸ و امثال آنها نمیتواند در مشروعیت سلطنت خللی وارد سازد و لاجرم در موقعیت حقوقی اعلیحضرت و تعهدات سنتی و قانونی ایشان اثری جز فساد در مبارزه و استحکام بخشیدن به جمهوری اسلامی راندارد.

### بی احتیاطی دیگر

بی احتیاطی دیگری که سخت متاثر از آثار است و سالهاست که در نقطه تعرض و محکومیت مخالفان سلطنت قرار دارد تخصیص عنوان شاهزاده برای اعلیحضرت است.

حیرت کردم که ایشان نوشته است «ما ایشان را شاهزاده میشناسیم نه آقای رضای پهلوی»

و بیشتر حیرت کردم که چگونه آقای دکتر ودیعی این بی احتیاطی بزرگ و آتارساز آقای امینی را نادیده گرفته اند و بی احتیاطی ایشان را متذکر نشده اند.

از نظر حقوق سیاسی فرقی بین شاهزاده و یک فرد عادی نیست در کدام قانون تکلیفی برای شاهزاده که بارسیاسی داشته باشد مقرر شده است حتی برای ولیعهد هم تکلیف قانونی در مدت ولیعهدی وجود ندارد.

چگونه آقای ناصر امینی نگران مسئولیت های ناشیه از سلطنت است در صورتی که اعلیحضرت راشاهزاده میشناسد بنظر میرسد که ایشان آگاه نیست که در فرهنگ عامیانه مامردم شاهزاده، بی اعتبارترین افراد است که کاهلی، عیاشی و ولخرجی مترادف با این عنوان شناخته شده است و ادوارد براون در تشریح موقعیت شاهزادگان مینویسد: «در ایران سه چیز فراوان است شپس و شاهزاده و شتر»

ضرب المثلی داریم که میگوید: «مارابه خیر تو امید نیست شمرسان» یعنی ما از آقای امینی خواهش داریم که اگر باورایشان به قطع تداوم سلطنت است، همان بهتر که اعلیحضرت را آقای رضاپهلوی خطاب کنند که بسیار محترم تر و با اعتبار تر از شاهزاده است که واژه ای است متداول عصر قاجار که منسوخ و جای آنرا ولاحضرت گرفته است.

این نکته را خصوصی با آقای امینی در میان میگذارم که تخصیص عنوان شاهزاده به اعلیحضرت با هدف و منظور خاصی که تحقیر و بی ثمر بودن اعلیحضرت است براه افتاد؛ و اگر غیر این مراد ناپاک بود از عنوان ولاحضرت که اختصاص به فرزندان شاه دارد استفاده میگردید چنان که همه فرزندان شاهان پهلوی با عنوان ولاحضرت خطاب میگیرند (کیهان لندن) ولی همینکه اعلیحضرت مخاطب باشند فوراً بدون استثناء شاهزاده خطاب میشوند.

آقای دکتر ودیعی در مقابل این سوال آقای ناصر امینی که «امروز رضاپهلوی نماد است یا ولیعهد و یا شاهزاده» میگویند «هرسه حتی پیروان ایشان با عشق و عاطفه ایشان را اعلیحضرت هم میشناسند. بهرحال هریک از این القاب متضمن معانی اند و هر معنا و وظائف و رسالتی را میرساند مهم این وظائف و رسالت هستند»

میخواهم از اظهارات آقای دکتر ودیعی این توجه به آقای امینی داده شود که وظائف و رسالت راقانون و یا شرع متقبل انسان میکند و در قانون و شرع و سنت هیچ وظیفه سیاسی برای هیچکس به جز پادشاه که لقب او اعلیحضرت است منظور نشده و این وظیفه همان است که در متمم قانون اساسی احصاء و سوگند سلطنت پشوتوانه آن گردیده و مفهوم وسیع آن این است که شاهزاده و رضا پهلوی افراد عادی هستند که فقط تکلیفشان اطاعت از قانون است.

**حاشیه** = اینکه آقای دکتر ودیعی در مقابل پرسش آقای امینی مبنی بر اینکه «امروز رضا پهلوی نماد است؟ یا ولیعهد و یا شاهزاده است» اظهار داشته اند «هرسه» ایراد بردار است زیرا هر واژه ای در فرهنگ سیاسی و یا حقوقی و یا ادبی جایگاه خاص خودش را دارد و در تطبیق مورد نمیتوان گفت رضاپهلوی هم اعلیحضرت است هم ولیعهد و هم شاهزاده هستند این چنین برداشتهایی تاکنون سابقه نداشته است نمیدانم استدلال ایشان در این زمینه چیست ولی میدانم که اعلیحضرت و ولیعهد تنها القاب قانونی مقرر در قانون اساسی است که تکالیف و مسئولیتهایی راقانون متوجه آنها ساخته است و لاجرم نمیتوان آنها را از باب مسئولیت و تکلیف در ردیف شاهزاده و افراد عادی قرار داد.

### **بود و نبود وصیت واقعی شاهنشاه**

آقای دکتر ودیعی در مورد وصیت سیاسی شاهنشاه گفته اند > بود و نبود وصیتی واقعی از سوی محمد رضا شاه معلوم نیست همسرایشان وصیت گونه ای احساساتی از قول او نشر داد گرچه دلچسب است ولی ارزش یک سند تاریخی را ندارد <

بنده نمیدانم که آقای دکتر ودیعی وصیت سیاسی شاهنشاه را خوانده اند و یا فقط متن تهیه شده از طرف سرتیب معین زاده بدستور علیاحضرت رادیده اند.

تنها کسانی که در بودن وصیت سیاسی شاهنشاه ابراز تردید و یا بودن آنرا تکذیب کرده اند علیاحضرت و آقای دکتر ودیعی هستند و این ارادتمند چون موضوع وصیت سیاسی شاهنشاه را بارها درسنگرهامطرح کرده اکنون نمیتوان درمقابل این تردید آقای دکتر ودیعی خودرابی تکلیف به بینم.

گرچه درسنگرهامسئله اثبات وصیت سیاسی شاهنشاه و اعلام شهود ارائه گردیده ولی برای تجدید نظر آقای دکتر ودیعی این اشاره بجاست که؛ شاهنشاه ایران در سال ۱۳۵۶ در مصاحبه با سردبیر هفته نامه نیوزویک که مشروح آن درسنگرها از جمله سنگر ۳۳۲+۴۹۲ همراه با متن کامل وصیت سیاسی شاهنشاه منتشر شده صریح روشن میفرماید «من وصیت سیاسی خودم را کرده ام وصیت سیاسی من نزد نخست وزیر، سخنگویان مجلس، رهبران عمده حزب جدید و فرماندهان طراز اول نیروهای مسلح محفوظ است و هرکس میداند که چه بکند» (کیهان لندن ۱۷ ابانماه سال ۵۶)

در مصاحبه دیگری که در کتاب شاهنشاه ثبت است میفرماید: «من شخص مسئولی هستم نمی گویم بعد از من هرچه باد آید، من وصیت سیاسی خودم را تنظیم کرده ام و همه فرماندهان ارتش آنرا دریافت کرده اند و میدانند که اگر واقعه ای روی دهد باید بکوشند تا آنچه را که اکنون میکنیم یعنی انقلاب را ادامه بدهند و رژیم راباقی نگهدارند. (کتاب شاهنشاه ۱۲۳)

باین اعلام صریح وقاطع درست نیست که در وجود وصیت سیاسی شک کنیم در حالیکه در کتاب خاطرات روزانه آقای علم حتی گفتگوی خصوصی شاهنشاه و علم درباره کیفیت و لزوم انتشار وصیت سیاسی شاهنشاه ذکر مقام شده است.

«در شرفیابی چهارم آذرماه سال ۱۳۵۵ شاهنشاه میفرماید وصیت سیاسی من تاکید دارد که ارتش تنها بنیاد آینده این کشور است این وصیت نامه باید علنی شود» علم بعرض میرساند که تا تولد ۲۰ سالگی ولیعهد صبرکنیم (کتاب خاطرات علم)<sup>۲</sup>

باین دانه های محکم حقوقی که ثابت کننده وجود وصیت سیاسی شاهنشاه است چرا باید پای شک و تردید را در مقابل حقیقت وصیت سیاسی شاه به میان آوریم.

اگر این نسل سلطنت طلبان حاضر بالبهام و تردید از وجود وصیت سیاسی پادشاهش روبرو گردد نسلهای آتی و مورخین چگونه میتوانند کشف حقیقت کنند و تاریخ چه قضاوتی درباره ما خواهد کرد؟

### درباره نوشته امیر فیض چه فکرمیکنید

آقای ناصر امینی سوال کرده است: «درباره نوشته اخیر آقای امیر فیض داور براینکه شاهزاده امنیت شخصی خودش را با جمهوری اسلامی بنوعی معامله کرده است چه فکرمیکنید»

چون مطلب عنوان شده از سوی آقای امینی و انتساب آن رابه خودم ناسالم و تحریف شده یافتم با آقای دکتر ودیعی تلفنی تماس گرفتم و مطلب مورد نظر رابا ایشان در میان گذاشتم و خواستم از ایشان پرسش کنند که مستند

<sup>۲</sup> - نمونه ای بکلی سری از این وصیت نامه سیاسی شاهنشاه آریامهر پس از آن جلسه که در تاریخ ثبت است به برخی سفارتخانه های مهم شاهنشاهی فرستاده شده بود. شوربختانه هیچیک از سفیران وقت که دریافت کننده آن وصیت نامه بوده اند و هیچ یک از سران ارتش آنرا به موقع بکار نبسته اند. اگر آن وصیت نامه سیاسی بکار گرفته شده بود وضع ایران غیر از آنچه شاپور بختیار به سر ارتش آورد می بود. ح-ک

نقل قول مزبور از بنده چیست و یاهدایت کنید که با تلفن با ایشان تماس بگیرم فرمودند: «من حدود یکسال ونیم است که از ایشان خبر ندارم»

باین گفتگوی تلفنی دانستم که این مصاحبه آقای امینی با آقای دکتر ودیعی که بدون تاریخ هم هست مربوط به یکی دو سال قبل است و فرستنده آن متن هم این توجه لازم رانداده است.

باری به سنگرها و نوشته هار جوع و تحریف رایافتم درسنگر ۳۳۲+۴۷۵ زیر عنوان (حاشیه ای برای ثبت تاریخ) مطلبی نوشته شده که به اتفاق عینا میخوانیم

یکی از آقایان قضات بازنشسته دادگستری که یکسال قبل از شورش ۵۷ باتفاق خانواده اش مقیم فرانسه شد و با سنگرمکاتبه داشت در نامه ای محرمانه در رابطه با اصرار سنگربه اعلیضرت به ایفای وظایف و تشکیل دولت موقتی اینطور نوشت:

.....من چیزی بنظرم میرسد که مدتهاست فکرم رامشغول میدارد نمیخواهم به شما بگویم که آنچه فکرمیکنم درست است نه، نظراست و امیدوارم که نظرم درست نباشد و شما هم به آن چندان اعتنائی نکنید ولی دلم میخواهد که آنرا باکسی در میان بگذارم و آن کس غیر از شما نیست.

من «نویسنده نامه» فکرمیکنم که قبول تصدی سلطنت از ناحیه رضاپهلوی با قصد اراده به تداوم سلطنت نبوده است بلکه به قصد معامله بوده است. اگر ایشان همانند علیاحضرت قبول سلطنت نمیکردند «مقصودشان قبول نیابت سلطنت است» اساسا مسئله تداوم سلطنت بکلی منتفی و مبارزه سلطنت طلبان هم بیفایده و برای جمهوری اسلامی کاملا بی خطر بود و کار از کار گذشته بود ولی رضاپهلوی با قبول سلطنت و سوکند وفاداری به سلطنت، به اصطلاح کک بدامان جمهوری اسلامی انداخت و گفت «خیر من هستم و سالهای اول هم خیلی جمهوری اسلامی را ترساند حتی آنروز که در فرانسه گفت ۷۲ ساعت کار جمهوری اسلامی تمام میشود و امیدوارم بیشتر طول نکشد» و تظاهر چنده هزار نفری سلطنت طلبان و تشکیل سازمان های متعدد همه و همه زمینه هانی بود برای ترساندن جمهوری اسلامی و کنار آمدن رژیم با شخص رضاپهلوی تا ایشان باتوافقی پروند سلطنت را مختومه سازند.

این چنین رویه ای در جهان و حتی کشورخومان هم بیسابقه نیست در کشور خودمان برای اینکه محمد علیشاه قاجار ادعای سلطنت نکند و برای بازگشت به ایران مبارزه نکند قراردادی بین سران مشروطیت و محمد علیشاه بوساطت سفیر انگلیس امضا شد که از ما دان آنچه یادم هست سالیانه پرداخت مبلغی در حدود ۴۰۰ هزار تومان به محمد علیشاه بود و البته این قرارداد شرائطی هم داشت. در بلغارستان هم هنگامیکه پادشاه جوان آن کشور برکنار شد مجلس آن کشور ماهیانه حقوقی بشرطی که او برای سلطنت اقدام نکند مقرر ساخت. در یونان هم همین جریان بنحوی که یادم نیست روی داد. بهر تقدیر من بیاد ندارم که پادشاهی که برکنار شده بدون تکلیف مادی او همراه باشد.

درست است که شما (خطاب به ناشر سنگر) استناد میکنید که مانع فعالیت خانواده سلطنت ایران میباشد ولی من بی علاقگی شدید رضاپهلوی و عقب گرد سریع او را از سلطنت ناشی از یک نوع تعهدی میدانم که نقض آن برای ایشان غیر قابل تحمل است.

من شنیده ام که آقای دکتر رام که بسیار مورد اعتماد محمد رضاشاه بود با دادن اطلاعات مالی و امضاهائی به جمهوری اسلامی به ایران بازگشته و بسیار هم مورد مشورت و اعتماد رژیم است و خواهرزاده دکتر رام هم در دفتر رضاپهلوی سالهاست که همه کاره است آیا تصور نمیشود که این معامله یعنی کناره گیری رضاپهلوی از سوکند سلطنت و رها کردن سلطنت طلبان خاصه افسران نیروهای مسلح خارج از کشور بخشی از توافق دکتر رام و جمهوری اسلامی باشد؟ پیش خود فکر کردم اگر قرار بود رضاپهلوی بمناسبت طرح هنری برشت، تداوم

سلطنت رامقطوع سازد اساساً قبول سلطنت نمیکرد. یک کسی که درست در همان روز که به سن قانونی رسیده اعلام سلطنت میکند و سوگند هم یاد میکند لابد به طرح هنری برشت که از آنهم مطلع بوده اعتنائی نداشته و اگر هم داشته طراحان طرح هنری برشت از برنامه خاص رضاپهلوی کم و بیش آگاه بوده اند»

این نامه که از اسناد سیاسی محرمانه مبارزه است به خط نویسنده که اکنون نیز حیات دارد (مقصود تیرماه سال ۱۳۸۶ است) در آرشیو سنگر بایگانی است. (از صفحه ۴ و ۵ سنگر ۱۵ تیرماه ۸۶ شماره ۳۳۲+۴۷۵)

### تحریف

تحریف در نوشته سنگر به میزانی که در نقل قول آقای ناصر امینی آمده است نیازی به توضیح ندارد. ولی علت آن تجمع زیاد موضوعات در حافظه و کمی، کهولت و مسائلی از این قبیل است که عموم ماکم و بیش از آن بی بهره نیستیم بهمین دلیل است که یکی از حکما میگوید: «چون حافظه ما همیشه درست کار نمیکند پس بهتر است در نقل قول از دیگران جانب احتیاط را رعایت کنیم»

### ملاحظات سیاسی

چنانکه ملاحظه دارید در پرسش آقای امینی به «ملاحظه سیاسی» اشاره شد بود، عبارت ایشان چنین است: «فرزند اعلیحضرت فقید به چه دلیل موقعیت شناخته شده خود را به جهت کدام ملاحظه سیاسی به یکسو نهاده اند»

از آنجا که ملاحظه سیاسی مورد سوال آقای امینی ربط مستقیم با مقاله محظورات سیاسی شاه دارد و از آنجا که قائمه محظورات سیاسی اعلیحضرت برخی از موارد مشخص بدون جواب راجوابگوشده است و بعضاً مسیر اتهامات و نیز خیالات و برداشتها را قابل تجدید نظر میسازد و این مهم از مهمات پاکسازی مبارزه از نقل قولها و خیال بافی هاست اجازه میخواد در فرصتی که اقتضای طرح مهم رادارد به اتفاق به تحقیق آن برویم.

=====

این بخش در نوشته بالا نبود. از سوی پیرایش دهنده برای اینترنت (ح-ک) به آن اضافه شده است:

ناصر امینی در سال ۱۹۲۳ در تهران بدنیا آمده است. او مدعی است حقوق بین الملل را تمام کرده. ناصر امینی از قرار با علی امینی که زمانی نخست وزیر بود ارتباط ندارد. ناصر امینی در بین سالهای ۱۹۶۳ تا ۶۷ در استانبول و بین سال های ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۲ در آنکارا به عنوان کارمند وزارت امور خارجه در پست مربوط به کار های کنسولی کار می کرد. بین سال ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۰ هم در مراکش بوده است. از سال ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۷ در سفارت شاهنشاهی ایران در پاریس مشغول بکار شده است. او در سال های پیش از شورش ۵۷ در بلغارستان بوده که گویا در همانجا بازنشسته شده است.